

بررسی و تحلیل آراء مفسران پیرامون آیات مشتمل بر اسلوب ادبی - بلاغی «ما اذراک...» و اعجاز بیانی آن در قرآن

زهره اخوان مقدم^۱

زهره قطبی^۲

کیوان احسانی^۳

چکیده

یکی از اسلوب‌های ادبی قرآن، «ما اذراک...» است که در عصر نزول به کار می‌رفته و مردمان آن زمان با کارکردهای آن آشنا بوده‌اند و بعدها خیلی مورد توجه نبوده‌است. از آنجا که یکی از وجوه اعجاز قرآن، وجه بیانی آن است، تبیین معنای این اسلوب بیانی، اهمیت این پژوهش را نمایان می‌سازد. این اسلوب که تنها در سور مکی قرآن و آن هم سیزده بار ذکر شده، دارای کارکردهای بلاغی متعددی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی معنایی و نیز تحلیل صرفی و نحوی «ما اذراک...» و بسامد قرآنی آن پرداخته و دیدگاه‌های مفسران در ابعاد مختلف اینگونه آیات و از جمله اینکه خطاب به پیامبر (ص) است یا مطلق انسان و... را تبیین نموده و آن را بسته اصطلاحی ادبی خاص قرآن دانسته که برای جلب توجه شنونده، هنگام تفخیم و تعظیم مطلب، به هنگام بیان مباحثی بسیار مهم و تاکید بر آنها، همچون قیامت و شب قدر استفاده می‌شود و از نشانه‌های اعجاز ادبی قرآن است که بهترین اسلوب‌های بلاغی عرب را طبق اهداف خود به کار برده‌است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز ادبی، بلاغت قرآن، اسلوب «ما اذراک...»

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ | DOI: [10.29252/PAQ.8.4.123](https://doi.org/10.29252/PAQ.8.4.123)

dr.zo.akhavan@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

ghotbizahra@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه اراک.

ehsani@araku.ac.ir

۳- نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

۱. بیان مسئله

یکی از ابزارهای هدایتی قرآن که نقش مؤثری در جذب مخاطبان دارد به کارگیری اسلوب سؤال و پرسشگری است. محققان انواع گوناگونی از استفهامات قرآنی در سطوح مختلف را شناسایی کرده‌اند. یکی از گونه‌های استفهام قرآنی، اسلوب بلاغی «ما أذراک» می‌باشد که بار معنایی آن برای مخاطبان عصر نزول مسلماً قابل درک بوده، ولی در گذر زمان و توسعه جغرافیایی و فرهنگی مخاطبان قرآن، پرده برداری از راز کاربست این اسلوب و نقش هدایتی آن، همواره مورد توجه مفسران بوده‌است. این اسلوب مختص قرآن کریم است و در سایر کتب، نمونه بیانی‌اش به کار نرفته و گاهی در صورت استفاده به عنوان شاهد بحث، از قرآن مثال زده شده‌است. پژوهش حاضر با هدف بررسی معنایی و کاربست این اسلوب و مقصود خداوند از آن و نیز کنکاش در نگاه مفسران و تبیین دیدگاه‌های مختلف نسبت بدان و گزینش قول اقوی نگاشته شده‌است. با نگاه ساختاری و مجموعی به سوره‌هایی که این عبارت در آن‌ها به کار رفته‌است می‌توان به دنبال تبیین و دریافت مراد الهی بود تا معنای هدایتی و معرفتی این اسلوب در ساختار آن سوره‌ها به دست آید.

۲. پیشینه

در بررسی پیشینه این پژوهش، تاکنون مقاله‌ای به صورت جامع از منظر بازخوانی کارکرد بلاغی اینگونه آیات ارائه نشده‌است. تنها مقاله «با جاری وحی؛ ما ادریک در قرآن مجید»، به نگارش علی محمد موذنی (در مجله وقف میراث جاویدان) که مختصراً گزارشی اجمالی در شاخصه‌های این سوره ارائه نموده‌است. البته مقالاتی در تفسیر سوره‌های مربوطه در این زمینه نگاشته شده‌اند: مقاله «باب العلم: وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ وَ مَا أذْرَاكَ وَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ» نوشته محمد جمال الدین الافندی (مجله منبر الاسلام)؛ و نیز مقاله «التفسیر سورة القارعه، به قلم یوسف الدجوی (مجله الازهر)؛ و مقاله «ماهیت لیلۃ القدر، درآمدی بر فهم دو ساحتی مفردات قرآنی، به قلم محمد حسین صانعی پور (مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن)؛ و مقاله «قدر در آیه تفاسیر»، به قلم عبد الغائب نجاتی محمودی (مجله زبان و علوم قرآن)؛ و نیز مقاله «التفسیر سوره همزه» از یوسف الدجوی (مجله الازهر)، که هیچکدام در این زمینه مطلبی درخور ارائه نکرده‌اند. ولی این پژوهش به شکل خاص، با روش تحلیلی-توصیفی به بحث پیرامون کاربرد بلاغی این اسلوب و مباحث مطروحه پیرامون آن می‌پردازد.

۳. بسامد قرآنی «ما أذراک...»

خداوند برای انتقال تعابیر مختلف کلام خویش به بشر، از مشتقات مختلف ریشه (دَ رَ یَ) در قرآن استفاده نموده است. یکی از مشتقات این ریشه «ما أذری» است که در قرآن کریم ۱۳ بار و در ده سوره در قالب عبارت یکسان «ما أذراک» به کار رفته است که به شرح ذیل می‌باشد:

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (الحاقه: ۳)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ (المدثر: ۲۷)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ (المرسلات: ۱۴)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (الانفطار: ۱۷)

- ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (الانفطار: ۱۸)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ (المطففين: ۸)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِثْيُونٌ (المطففين: ۱۹)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (الطارق: ۲)

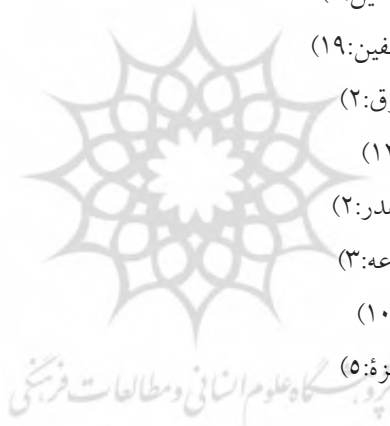
- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (البلد: ۱۲)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (القدر: ۲)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (القارعه: ۳)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَّةَ الْقَارِعَةِ (القارعه: ۱۰)

- وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (الهمزة: ۵)



۴. مکی بودن این آیات و جایگاه آنها در مصحف کنونی

نکته جالب توجه آنکه؛ تمامی سوره یاد شده «مکی» می‌باشند. البته در مکی یا مدنی بودن سوره «مطففين» اختلاف وجود دارد. بنابر قول حسن، ضحاک و عکرمه این سوره مدنی می‌باشد. ابن عباس و قتاده نیز معتقدند مطففين بجز هشت آیه آخر آن، جزء سوره مدنی است. آیه الله معرفت آن را به عنوان سوره مکی قلمداد نموده و روایات ترتیب را بالاتفاق ناظر بر آخرین سوره مکی دانسته است (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۹۱). یعقوبی این سوره را اولین سوره نازل شده در مدینه و قبل از بقره دانسته است (یعقوبی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۲). صاحب مجمع البیان نیز بدون تصریح به مکی و یا مدنی بودن این

سوره، با نقل دو روایت، عملاً مدنی بودن آن را بیان می‌دارد. مانند این روایت که به عنوان شأن نزول این سوره آورده: «عکرمه از ابن عباس نقل کرده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند. مردم آن بدترین انسانها بودند از جهت کم فروشی. پس خداوند عزّ و جلّ نازل کرد؛ وَئِلَّ لِلْمُطَفِّفِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۳۶۳). اما بسیاری از مفسران این سوره را مکی دانسته‌اند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۲۰۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۸۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۸۲؛ بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۴۴). البته با توجه به سیاق سوره مذکور از آیه چهار تا انتهای آن که شامل مباحث قیامت و نامه عمل بدکاران در سجّین و صالحان در علیین است و اینکه گفتمان از قیامت، از نشانه‌های غالبی سور مکی می‌باشد، احتمال مکی بودن آیات قوّت می‌گیرد.

نکته دیگر آنکه تمامی موارد این عبارات در جزء ۳۰ مصحف کنونی واقع شده، بجز دو سوره المرسلات و الحاقه که در جزء ۲۹ قرار گرفته‌اند، و نیز همه آنها در سور کوچک قرآن جای دارند و آیات آن سوره‌ها نیز کوتاه است که از نشانه‌های اغلبی سور مکی هستند.

۵. پاسخ به «و ما أذراک» در آیات بعدی آن

در اکثر قریب به اتفاق این آیات، پس از طرح استفهام قرآنی «و ما أذراک»، بدان پاسخ داده شده است. مثلاً در آیه «و ما أذراک ما الطّارِقُ» (الطارق: ۲) بلافاصله چنین آمده: النَّجْمُ الثّاقِبُ. و نیز در دیگر آیات. البته دو مورد وجود دارد که پاسخ آنها مستقیم نیامده، ولی از خلال آیه بعد دقیقاً پاسخ دریافت می‌شود. مثلاً در سوره حاقّه که از آن پرسش شده: وَ ما أذراک ما الحاقّه (الحاقه: ۳) ولی در آیه بعد، از «قارعه» سخن گفته که مراد هر دو کلمه حاقّه و قارعه، قیامت و رستاخیز است.

و نیز در آیه «و ما أذراک ما یومُ الفَصْلِ» (المرسلات: ۱۴) که مستقیماً پاسخ آن نیامده، از مفاد آیه بعد؛ وَئِلَّ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ، کاملاً پاسخ آن روشن می‌شود که مراد روز قیامت است.

۶. توجه دادن به امور بزرگ و توصیف ناپذیری همچون قیامت و شب قدر

در همه این موارد سخن از اموری عظیم، وصف ناشدنی و مهم آمده. اکثر قریب به اتفاق آیات یاد شده و استفهام این آیات کریمه به روز قیامت، بهشت و دوزخ، و عالم آخرت اشاره دارند. بجز دو سوره قدر و طارق، که در سوره قدر، پرسش و پاسخ در مورد شب قدر و بهتر بودن آن از هزار ماه است و این امر خود می‌تواند گویای اهمیت و عظمت شب قدر باشد، چنانکه یادکرد قیامت و

رستاخیز نیز گویای بزرگداشت و تفخیم آن است. و نیز در سوره طارق: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ» که در مورد آن اقوال تفسیری گوناگونی وجود دارد. برخی از مفسران «النجم الثاقب» را حاکی از افول ستارگان می‌دانند که از نشانه‌های قیامت به‌شمار می‌رود (مهدوی کنی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴) و عده‌ای از مفسران بر اساس روایات تفسیری مصداق «النجم الثاقب» را ستاره زحیل در نظر گرفته‌اند که به لحاظ درخشندگی و نفوذ آن در شب، سرآمد سایر ستارگان است (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۷، ص ۹). و یا مراد از «النجم الثاقب» را جنس ستارگان دانسته و شامل همه کواکب می‌شود (رک: جوادی آملی؛ تفسیر طارق، جلسه سوم؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶، ص ۳۶۳). لذا اغلب موضوعاتی که در اسلوب «ما أذراک» گنجانده شده مربوط به قیامت و حوادث پس از آن است که می‌توان گفت به جهت نفوذ و تاثیر موضوعات مورد نظر بر مخاطبان عصر نزول، و انتقال حس فخامت و عظمت آن مطالب، به صورت بسته‌ی اصطلاحی ادبی در اسلوب «ما أذراک» قرار گرفت تا با برقراری تعامل زنده مخاطبان عصر نزول با این آیات، روح آنان با معارف آن عجین شده و با تمسک به حبل الهی در شب قدر، روح‌شان را به تعالی برسانند و از مهلکه‌های حوادث قیامت مصون بمانند.

۷. تبیین عبارت «ما أذراک»

در هر پژوهش ساختارمندی، نخست باید به بررسی واژگان کلیدی موضوع پژوهش پرداخت تا معنای مراد از مفاهیم به‌کار رفته در پژوهش مشخص شود. در این بخش ابتدا جنبه لغوی و سپس صرفی و نحوی عبارت «ما أذراک» بررسی می‌شود.

۷-۱. بررسی «ما أذراک...» در علم لغت، صرف و ...

عبارت «ما أذراک...» از سه کلمه «ما»، «أذری»، «ک» تشکیل شده است. «ما أذری» ترکیبی است مرکب از «ما»ی استفهامیه و فعل «أذری» که در باب افعال از ریشه (ذری) است که جزء افعال متعدی دو مفعولی می‌باشد و مفعول اول آن «ک» بوده و جمله اسمیه پس از آن (مثلا در سوره قدر: مَا لِيْلَهُ الْقَدْرُ) سده مسده و جانشین مفعول دوم آن شده است (درویش، ج ۱۰: ۵۷۳؛ صافی، ج ۳۰: ۳۷۴) «أذری» از (ذَرَى - يذرى) است. در قرآن از این ماده فقط به صورت فعلی آمده، در دو شکل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید باب افعال. در تمام موارد کاربرد مجرد آن با حرف نفی قرین شده، مانند: إِنَّ أذْرِي أَقْرَبُ أُمَّ بَعِيدًا مَا تُوَعَّدُونَ (انبیاء: ۱۰۹) و يَا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (لقمان: ۳۴).

و در شکل ثلاثی مزید آن که صرفاً به باب افعال رفته، در دو زمان ماضی «ما أذراک» (۱۳ بار) و مضارع «و ما یُدْرِیک» (۳ بار: احزاب: ۶۷؛ شوری: ۱۷؛ عبس: ۳) آمده، مانند: «و ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزْکِیَ» (عبس: ۳). البته فقط یک بار در آیه (یونس: ۱۶)، فعل ثلاثی مزید ماضی آن با «لا» نفی آمده: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَیْکُمْ وَ لَا أَدْرَاکُمْ بِهِ» بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید.

در تفاوت کاربرد «ما أذراک» و «ما یُدْرِیک» در قرآن، راغب اصفهانی گوید: هر جا در قرآن «و ما أذراک» آمده، حتماً به دنبالش تبیین و نوعی جواب آمده مانند: «و ما أذراک ما هیه* نار حامیه (قارعه: ۱۰-۱۱)، و ما أذراک ما لیلۃ القدر* لیلۃ القدر خیر من ألف شهر (قدر: ۲-۳)، ثم ما أذراک ما یوم الدین* یوم لا تملک نفس لنفس شیئا (انفطار: ۱۸-۱۹)، و ما أذراک ما الحاقه* کذبت ثمود وعاد بالقارعه (حاقه: ۳-۴). ولی هر جا «و ما یدریک» آمده، تبیینی به دنبالش صورت نگرفته است، مانند: «و ما یدریک لعلّه یرزکی (عبس: ۳) و ما یدریک لعل الساعه قریب (شوری: ۱۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳). و اینکه آیا «دری» با ماده «علم» تفاوتی دارد یا نه، نظراتی متفاوت داده شده:

۷-۲. تفاوت معنایی درایه و علم

واژه علم نزدیک‌ترین معنا به حوزه معنایی درایه می‌باشد. اما برخی تفاوت‌ها بین درایه و علم مطرح کرده‌اند:

۷-۲-۱. امری ناخودآگاه که بدون هیچ گونه دانش و مقدمات اولیه است که به شیوه غیر معمول کسب می‌شود و با علم و دانش در دسترس انسان‌ها متفاوت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۵۴)

۷-۲-۲. عده‌ای درایه را اخص از علم می‌دانند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۴۰۳). راغب درایه را شناختی دانسته که همراه با نوعی از تدبیر و چاره‌اندیشی است؛ «دریته» و «دریت به» یعنی آن را به زیرکی دریافتم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۲). قاموس قرآن پس از آن که ماده دری را دانستن و معرفت معنا کرده، می‌نویسد: «در اقرب، مطلق دانستن گفته و قول راغب را بطور «قیل» نقل کرده است. وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ مَا ذَا تَكْسِبُ غَدًا لَقَمَان: ۳۴ هیچ کس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۴۲).

۳-۲-۷. فعاله به معنی استیلا یعنی تسلط داشتن مثل خلافت و امارت است که اگر جایز باشد درایه به معنی استیلا باشد در این حالت از علم جدا می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۸۴).

۴-۲-۷. عده ای بر آنند که واژه درایه برای خداوند به کار نمی‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۳). زیرا درایه برای امری به کار می‌رود که از قبل در آن شکی وجود داشته باشد و یا به معنای دانستن امری همراه با حيله است که این افعال از ساحت منزّه الهی به دور است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۴۰۳؛ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۸۴).

۵-۲-۷. کاربرد درایه برای انسان بر وزن فعاله علمی است که شامل شیء مشخص و شناخته شده است بگونه‌ای که عالم، به تمام وجوه و ابعاد آن آگاه است و هیچ وجه مبهم و نامفهومی در آن وجود ندارد، بنابراین درایه معنای اشتغال دارد، مثل: عمامه، عصابه، قلابه و اسم حرفه‌ها و شغل‌ها که بر وزن فعاله می‌باشد، مانند: خیاطی کردن، پس درایه در مورد معرفت و شناختی به کار می‌رود که عالم از همه وجوه، علم به معلوم داشته باشد (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۸۴).

امام باقر(ع) در حدیثی فرموده اند: «هر جا عبارت ما أدرک آمده است، به معنای ما أعلمک می‌باشد» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۲۳).

مجموعاً در معنای کلمه درایه، تعبیر دانستن، اخص از دانستن و نیز معرفت همراه با حيله، حصول از راه غیر عادی، معرفت همه جانبه عالم نسبت به شیء گفته شده است.

۸. بررسی نوع و معنای «ما» در «ما أذراك...»

حرف «ما» در این تعبیر قرآنی، در قریب به اتفاق کتب تفسیری از نوع استفهامی مطرح شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۴۰۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۷: ۱۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۴۰۲). البته مرحوم بلاغی آن را به معنای «ما تعجبیه» گرفته و آیه شریفه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» (قدر: ۲) را چنین ترجمه کرده است: و خدا چه خوب تو را دانا کرده است که شب قدر چه اندازه مهم است (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۸۰).

حال بنا بر اینکه «ما» در این عبارت، استفهامی باشد، چه نوعی از آن است؟

۸-۱. گونه استفهامی «ما» در «ما اذراک...»

بررسی و تشخیص نوع استفهام موجود در اسلوب «ما اذراک...» لازمه رسیدن به مراد و مقصود خداوند در سوره‌هایی است که این تعبیر در آن به کار رفته است. (مهجوی کنی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹: ۱۰۶). قبل از بررسی معنای استفهام در اسلوب «ما اذراک» این مطلب قابل ذکر می‌باشد که پرسش ممکن است درباره گزارش، یا یکی از ارکان کلام، یا یکی از قیود جمله باشد، یا این حال، جمله‌های پرسشی فراوانی هستند که هدف آنها به راستی پرسش نیست، بلکه آن جمله‌ها برای بیان شگفتی، تحسین یا تکیه و تأکید بر منظوری خاص به کار می‌رود (فرزانه، بی تا، ص ۱) که به عنوان استفهامات غیر حقیقی از آنان یاد شده است. استفهامات قرآنی نیز به دو صورت حقیقی و غیر حقیقی می‌باشد که استفهام به شکل حقیقی در قرآن به ندرت یافت شده است و غالب استفهامات در قرآن به صورت غیر حقیقی بوده است (فوده، ۱۳۷۲، ص ۶۳). از مجموع ۱۲۶۰ مورد استفهامات قرآنی، فقط نوزده مورد استفهام حقیقی دیده می‌شود و در بقیه موارد، استفهام بصورت حقیقی نیست (همان). ولی عده ای به دلیل علم اطلاقی خداوند معتقدند که اصولاً استفهام حقیقی در قرآن وجود ندارد و همه استفهامات قرآن دارای معنی مجازی‌اند (دمامینی، ۲۰۱۱، ج ۱: ۲۱). خداوند با مطرح نمودن موضوعی در قالب استفهام غیر واقعی و با اسلوبی بلاغی، خواهان انتقال عمیق‌ترین معانی کلام الهی در فهم مخاطب خویش است. از طرفی اکثر استفهامات قرآنی در آیات مکی قرار دارند و بیشترین معانی بلاغی که آیات مکی در قالب استفهامات غیر حقیقی دارند عبارتند از: معنای انکار، تعجب، توبیخ، وعید، تهکم و نیز تفخیم (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۲). استفهام انکاری پرسشی است غیر حقیقی و به منظور نفی و انکار مطلب مورد سؤال. لذا همراه با نفی، انکار و تکذیب است (ر.ک: مطهری، بی تا، ج ۱۱: ۱۲). استفهام انکاری به مراتب از اعلام یک خبر، تأثیر بیشتری در انکار مفهوم جمله دارد. در این آیه از قرآن نیز وقتی با این نوع استفهام سؤال می‌شود، یعنی با تأکید بیشتری خبر می‌دهد و می‌فهماند که هیچ چیز و هیچ کس، علم و درک چستی قیامت را به انسانها نداده است. استفاده از این تعبیر کنایی، نشان از نهایت اهمیت یک چیز داشته و گاه با بزرگداشت قدر و منزلت آن چیز، ترس و بیم را نیز در دل مخاطب خود می‌نشانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۹۸).

از اینرو برخی از مفسران و مترجمان قرآن، ترجمه سؤالی آیه را به حالت منفی برگردان نموده و آن را به شکل «نمی‌دانی» ترجمه نموده‌اند (مؤذنی، ۱۳۷۶: ص ۱۱). صاحب مجمع البیان در معنای وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ می‌نویسد: «پس مثل اینکه فرموده نمی‌دانی ای محمد چه اندازه بزرگ است شب قدر و نمی‌دانی احترام آن چیست، و این تحریص و ترغیب بر عبادت در آن است، سپس خداوند سبحان تفسیر فرمود، حرمت و عظمت آن را و فرمود: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۷: ۱۹۷). «استفهام در هر سبزه آیه مورد بحث، در صدر کلام واقع شده که نشان از توجه، تعجب، تشویق، هشدار، عبرت‌گیری، تعظیم، تفخیم امر در اسلوب «ما أذراک» است» (صادقی مجد، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴). بر این اساس خداوند با به‌کارگیری این اسلوب قصد داشته است به اهمیت موضوع مورد سؤال اشاره کند. لذا این استفهام با این سیاق می‌فهماند که موضوع، موضوع بسیار مهمی است و می‌بایست به آن توجه خاص مبذول داشت. در عین حال خود ذات اقدس الهی نیز در مواردی تلاش می‌کند تا این موضوع و مسئله را تعریف کرده و یک بیان الهی در رابطه با آن داشته باشد (مهدوی کنی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴-۱۹۵). بنابراین غرض الهی از تکرار این عبارت که ترسیم‌کننده صحنه قیامت و حوادث پیش‌روی آن و نیز شب قدر است، بیان عظمت، فخامت، تهویل، اعجاب، تخویف، تهدید و تشریف بر پیامبر(ص) می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۴۰۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۱۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۴۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۲۲۰؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۰۶).

۹. دیدگاه‌ها نسبت به مرجع کاف خطاب در «ما أذراک» و نیز علم به مورد سؤال آیه

مفسران در اینکه مخاطب اینگونه آیات کیست و نیز علم به مورد سؤال آیه اختلاف نموده‌اند:

۹-۱. خطاب به پیامبر(ص) و علم حضرت به مورد سؤال ما أذراک

اندکی از مفسران، مخاطب آیه را پیامبر(ص) گرفته و معتقدند که پروردگار حضرتش را در آن مورد علم بخشیده و جز از راه وحی، طریقی به دریافت و علم به آن نیست. مثلاً آیه الله صادقی در تفسیر آیات اولیه سوره الحاقه، پرسش اولیه خداوند را سوال بزرگداشت و تعظیم امر حاقه که قیامت است، دانسته و پرسش دوم خداوند: وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ؟ را بزرگداشتی دوباره دانسته و در ادامه می‌نویسد: تو ای رسول اگر خدا آگاهت نکرده بود و حاقه را به تو نشانسانده بود، نمی‌دانستی که آن چیست

(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۹: ۸۵). و نیز در تفسیر آیات وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ (المرسلات: ۱۴) پیامبر را عالم به یَوْمَ الْفَصْلِ دانسته و راه به آن علم و درایت را جز از طریق وحی نمی داند، که خداوند به رسولش اعطا نموده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۹: ۳۳۷).

۹-۲. خطاب به پیامبر (ص)، و عدم علم حضرت به مورد سوال ما آدریک

برخی از مفسران معتقدند که مخاطب در اسلوب «ما أَدْرَاكَ» شخص رسول الله بوده و در عین حال عالم به مورد سوال خداوند نیست.

حسینی همدانی در تفسیر الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ، آیه را از نظر تأکید در باره اهتمام به روز قیامت خطاب به رسول صلی الله علیه و آله دانسته که عالم قیامت را تذکر می دهد با قید اینکه هرگز نخواهی فهمید و به آن بطور کامل آگهی نخواهی یافت در صورتی که تحقق آن محقق و بطور حتم است و هیچگونه در آن تزلزل و تردید نمی توان نمود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۹).

تفسیر نمونه نیز تعبیر به ما أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ را برای تأکید بیشتر روی عظمت حوادث روز عظیم قیامت دانسته و می نویسد: «تا آنجا که حتی به پیامبر اسلام (ص) خطاب می شود که تو نمی دانی آن روز چگونه است؟ و حقیقت همین است که درک حوادث قیامت برای ما زندانیان زندان دنیا امکان پذیر نیست، همانگونه که درک مسائل مربوط به دنیا برای جنینی که در شکم مادر است با هیچ بیانی میسر نمی باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۴: ۴۳۶).

عدم آگاهی یا علم اجمالی آن حضرت، در درک و عظمت مربوط به جمله ما بعد عبارت «ما أَدْرَاكَ» حاکی از آن است که در این بین تکلیف وسعت علم سایر انسانها نسبت به درک کنه آن کاملاً روشن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۴۰۳ و ج ۲۷: ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۱۷؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۴۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۹۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۳۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۶۶۰).

۹-۳. خطاب به انسان و کلیه مخاطبان آیه، و عدم علم ایشان

برخی دیگر از مفسران خطاب آیه را متوجه هر کسی که مخاطب آیه واقع شود، دانسته و علم به مورد سوال ما آدریک را از همه نفی می کنند. مثلاً علامه طباطبایی ذیل آیه «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» می نویسد:

«خطاب در این جمله به هر کسی است که قابل خطاب باشد، و در آن علم به حقیقت روز قیامت را از همه مخاطبین نفی می‌کند، می‌فرماید: تو نمی‌دانی قیامت چیست؟ و این تعبیر کنایه است از کمال اهمیت آن روز و نهایت درجه عظمتش» (طباطبایی، ج ۱۹: ۶۵۴).

تفاسیر دیگری نیز بر این اعتقادند: (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳: ۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۴۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰: ۲۹ و نیز: ج ۲۹: ۱۰۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۶۷۷). دروزه این خطاب را به مؤمنین به جهت ترغیب و به کفار بخاطر ترهیب آنان می‌داند (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۲۲).

۹-۴. دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد مخاطب این آیات، هر کسی است که تا روز قیامت، این آیات را بخواند. آیات مکی عواطف انسانی را بیش از عقل او مورد خطاب قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲). نه تنها در این دسته آیات، بلکه اصولاً با بسیاری از استفهامات قرآنی بایستی تعاملی زنده داشت. چنانچه گویی با خداوند سخن می‌گوییم و بدین‌سان حقیقت آن را، در جان خود زنده کرده، همان‌گونه که پیامبر (ص) پس از تلاوت آیه کریمه «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ» (واقعه: ۷۲)، درنگ کرده و سه بار می‌فرمودند: «بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ» پروردگارا تویی که درختان آتش‌زا را آفریده‌ای (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۶۲). با این بیان، پیامبر عظیم‌الشان اسلام خواهان تعلیم به امت خویش است که در مواجهه با آیات استفهامی قرآن همچون اسلوب «ما أذراک» بایستی تعاملی زنده برقرار کنند که حاصل این نوع تعامل، به‌کارگیری اندیشه‌ای است که فخامت و عظمت این آیات را در روح آدمی متجلی می‌کند و حالت خشوعی به انسان دست می‌دهد که زبان به اعتراف می‌گشاید و می‌گوید: پروردگارا تویی که می‌دانی و آگاه به این امور هستی چنان‌که در پاسخ این اسلوب که در ادامه آیات می‌آید چنین است و خود خداوند جواب‌های تفصیلی به این پرسش‌ها را داده است. در نگاه کلی خطاب‌های صورت گرفته در قرآن کریم، جز در مواردی که صراحت مستقیم بر شخص ایشان داشته باشد، عموماً خطاب‌هایی از نوع «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» است که در زبان فارسی معادل ضرب المثل «به در می‌گوید تا دیوار بشنود» است.

از آنجا که پاسخ اسلوب «ما أذراک» در آیات بعدی اکثراً در قالب جمله اسمیه تفصیل پیدا کرده تا بر اهمیت آن تأکید شود و نیز مخاطب اصلی قرآن کریم برای استفاده و هدایت شدن، «ناس» هست،

منظور از خطاب عبارت «ما أذراک» مردم می‌باشد که با تدبیر بایستی به فهم و درک صحیح و کامل آیات دست یابند (مهدوی کنی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۱۰. تبیین وجه بلاغی اسلوب «ما أذراک»

به‌کارگیری مجموعه‌ای گسترده از انواع سؤالات با سطوح مختلف جهت جذب مخاطبین و کمک به رشد فکری آنان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا در یک روند هدایتی، جذب کردن و رشد فکری مخاطبان از ضروریات به شمار می‌آید (براون، ۱۳۷۸، ص ۸۱). اسلوب استفهامی که معنای انکار همراه با فخامت امر و تعظیم امر دارد، می‌تواند در قالب الگویی ثابت قرار گیرد. اصولاً طرح استفهامات قرآنی به شکل بسته‌ی اصطلاحی ادبی، موجب مشخص ساختن نقاط مبهم موضوع می‌شود تا زمینه را برای بیان شفاف‌تر و آشکارتر شدن زوایای مورد بحث فراهم آورد (صادقی مجد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳). اسلوب تفکیک ناپذیر «ما أذراک» نیز از همین مقوله است که بهترین حالت جهت مشخص ساختن نقاط مبهم موضوعاتی از قبیل شب قدر و حوادث قیامت، ریختن در قالب اسلوب «ما أذراک» است که فخامت و تعظیم آن موضوعات را در روح مخاطب بیشتر متجلی‌گرداند که پس از آماده سازی و ایجاد چنین حالتی در روح قاری و شنونده آیات، خداوند در آیات بعدی به رفع ابهام از موضوع برآمده تا به غرض تعلیمی و تربیتی دلخواه خویش که همان ترغیب به عمل خیر پس از فهم شب قدر و ترهیب در ترک گناه پس از شناخت حوادث قیامت است، برسد و هرچه گستره جواب بیشتر می‌شود، اشتیاق و خوف و وحشت درونی مخاطب از مورد سؤال افزوده می‌گردد و این طولانی شدن پاسخ، دال بر ضروری بودن فهم مطالبی پیرامون موضوعی است که در قالب تفکیک ناپذیر «ما أذراک» قرار گرفته است. مثلاً موضوع مطرح شده در آیه «وَ مَا أذْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ» (القارعه: ۳)؛ «الْقَارِعَةُ» اگر بدون اسلوب «ما أذراک» می‌بود، برای خواننده قابل فهم نبود و تنها درکی را که به ذهن خواننده متبادر می‌ساخت این بود که قارعه هم مانند سایر قوارع می‌باشد (قوارع جمع قارعه) در حالی که با اضافه شدن اسلوب «ما أذراک» هول و شدت قوارع، بیشتر مطرح شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۲۶۶؛ ج ۳۰: ۶۳۰). و استفهام در آن به معنای شدتی است که حاکی از تفخیم امر می‌کند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۰۶). به آیات «وَ مَا أذْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ ثُمَّ مَا أذْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ» (انفطار: ۱۷-۱۸)

بنگرید. در این آیات برای بیان حوادث قیامت و شناخت عظمت آن، با قرار دادن این موضوع در بسته اصطلاحی ادبی «ما اذراک...» و تکرار آن، کلام الهی بیشترین اثر خود را به منصه ظهور می‌رساند و مخاطب را به سوی پذیرش متمایل می‌سازد. این سبک سخن و توالی به‌کار گرفته شده «ما اذراک...» توانایی بر ایفای نقشی مؤثر در زمینه هشیارسازی مخاطبان دانسته شده است. کما اینکه نسبت بالای به‌کارگیری این سبک در قرآن و پاره‌ای از سخنان نظم و نثر پیشینیان مؤید این باور است (فوده، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹) ساختار نحوی پرسش «ما اذراک...» جمله اسمیه است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹: ۱۵۴) و آیاتی که بعنوان پاسخ «ما اذراک...» در ادامه آیات به‌کار رفته نیز غالباً نشان بر اسمیه بودن آن دارد. اسمیه بودن یک جمله می‌تواند دالّ بر تأکید باشد و حاوی این پیام است که استفاده از بسته اصطلاحی ادبی «ما اذراک...»، برای نشان دادن تأکیدی مهم است و موضوعاتی که در قالب این بسته معنایی گنجانده شدند مؤید مؤکد بودن آن توسط غرض الهی است که نکاتی حیاتی در این موضوعات وجود دارد که دانستن آن تأثیر مهم و حیاتی بر زندگی آدمی دارد که مغفول مانده است و بایستی بدان توجه نمود.



نتیجه

- تعبیر «ما اذراک» در قرآن کریم ۱۳ بار و در ده سوره به کار رفته است. تمامی سوره یاد شده «مکی» می‌باشند. تمامی این عبارات در جزء ۳۰ واقع شده، بجز دو سوره «المرسلات» و «الحاقه» که در جزء ۲۹ قرار گرفته‌اند، و نیز همه آنها در سوره کوچک قرآن جای دارند.

- در این آیات، پس از طرح استفهام قرآنی «و ما اذراک»، بدان پاسخ داده شده است. البته دو مورد (الحاقه و المرسلات) وجود دارد که پاسخ آنها مستقیم نیامده، ولی با دقت در آنها نیز پاسخ از خلال آیه بعد دریافت می‌شود.

- در همه این موارد از اموری عظیم، وصف ناشدنی و مهم همچون قیامت و شب قدر سخن به میان آمده است. البته بجز سوره قدر، تقریباً همه موارد را می‌توان پیرامون قیامت و آن حادثه عظیم دانست.

- «ما اذریک» ترکیبی است مرکب از «ما»ی استفهامیه و فعل «اذری» که در باب افعال از ریشه (ذری) است. البته تعجیبه گرفتن «ما»، قول شاذی است که از سوی اندکی از مفسران نقل شده است.

- در معنای درایه و تفاوت آن با ماده علم، سخنی چند گفته شده؛ از جمله ترادف میان آن دو، و نیز معنایی اخص از علم، و نیز به معنای معرفت همراه با حيله و تدبیر، و نیز حصول علم از راه غیر عادی، و نیز معرفت همه جانبه عالم نسبت به شیء.

- قرآن کریم بیش از هزار مورد استفهام طرح کرده که اغلب به صورت غیر حقیقی است و استفهام در «ما اذراک...» نیز غیرحقیقی و از نوع استفهام انکاری است. البته اسلوب «ما اذراک» صرفاً یک عبارت استفهامی نیست، بلکه قالب کلیشه‌ای است که به صورت بسته‌ی اصطلاحی ادبی می‌باشد و دارای بار معنایی تعظیم، فخامت امر و تأکید است.

- قوی‌ترین گونه بلاغی استفهام که در مقام بیان انتقال احساسات الهی به مخاطب وجود دارد، در اسلوب «ما اذراک» متجلی شده است که نقش راهبردی و کلیدی در امر هدایت دارد.

- مفسران در مرجعیت کاف خطاب در «ما اذراک»، و نیز علم به موارد سوال از آن، دیدگاه‌های گوناگونی دارند که بطور مبسوط مطرح شده. از نظر نگارنده، قول اقوی است آن که؛ خطاب «ک» مختص پیامبر(ص) نیست، بلکه هر کسی است که تا روز قیامت مخاطب آیه قرار گیرد.

- اسلوب «ما أذراک» صرفاً یک عبارت استفهامی نیست، بلکه قالبی کلیشه‌ای است که به صورت بسته‌ی اصطلاحی ادبی بوده و دارای بار معنایی تعظیم، فخامت امر و تأکید است و گوینده، زمانی که بخواهد توجه مخاطب خویش را به موضوعی حیاتی جلب نماید، آن را در قالب کلیشه‌ی «ما أذراک» بیان می‌نماید.

- قوی‌ترین گونه بلاغی استفهام که در مقام بیان انتقال احساسات الهی به مخاطب وجود دارد، در اسلوب «ما أذراک» متجلی شده است که نقش راهبردی و کلیدی در امر هدایت و توجه دادن به اموری بزرگ دارد.



منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۹۸۴م)، *التحریر و التنویر*، تونس: الدار التونسیه للنشر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۳. اسماعیل بن عباد، صاحب بن عباد، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، بیروت: عالم الکتاب.
۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر روح المعانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ اول.
۵. بانو امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۶. براون، جورج، (۱۳۷۸ش)، *پرسشگری*، ترجمه سید فضائلی هاشمی، مشهد: آستان قدس.
۷. بلاغی، سید عبد الحجه، (۱۳۸۶ق)، *حجّه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، تهران: انتشارات حکمت.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ش)، *سلسله جلسات تفسیر قرآن*، تفسیر سوره طارق، سایت اسراء <http://javadi.esra.ir>
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی (بی تا)، «مقاله استفهام»، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۳. درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دار الارشاد.
۱۴. دامامینی، بدرالدین، (۲۰۱۱)، *تحفه الغریب علی مغنی اللیب*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دار القلم، الدار الشامیه.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۷. سید قطب، شاذلی، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. صادقی مجد، محمد جواد، (۱۳۸۱ش)، *استفهامات قرآنی و جایگاه آن در هدایت انسان*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق.
۲۰. صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی الاعراب القرآن*، دمشق - بیروت: دارالرشید مؤسسه الایمان.
۲۱. طباطبایی، سوسن، (۱۳۷۷ش)، *تحقیق و تحلیل پیرامون استفهامات قرآنی از نظر ادبی و بلاغی*، رساله دکتری رشته ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس.

۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروه مترجمان، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۲۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر، چاپ دوم.
۳۱. فوده، عبدالعلی السید، (۱۳۷۲ق، ۱۹۵۳م)، اسالیب الاستفهام فی القرآن، مصر: قاهره: المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۳۴. قمی مشهدی، میرزا محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق موسوی جزائری، قم: دار الکتب.
۳۶. مترجمان، (۱۳۵۶ش)، ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات توس، تهران.
۳۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مطهری، مرتضی، (بی تا)، آشنایی با قرآن (تفسیر سوره دهر)، ج ۱۱، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری
۳۹. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۸ش)، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی «التمهید»، چاپ اول.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. موذنی، علی محمد، (۱۳۷۶)، «با جاری وحی؛ ما ادریک در قرآن مجید»، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۸، ص ۷-۱۳.
۴۲. مهدوی کنی، محمد رضا، (۱۳۹۷ش)، تفسیر سوره مبارکه قدر، قم: دانشگاه امام صادق.
۴۳. یعقوبی، احمد بن اسحق، (۱۳۸۲ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.

**A Study of the Exegetes' Opinions about the
Ayahs Including the Literary-Rhetorical Structure
of *Mā Adrāka* and Its Verbal Miracle in the Qur'an¹**

Zohreh Akhavan Moghaddam²

Zahra Ghotbi³

Keivan Ehsani⁴

Abstract

One of the literary structures of the Qur'an is the phrase *Mā Adrāka* which was used in the age of revelation and the people of that time were familiar with its functions. It was not much common later, however. One of the miraculous aspects of the Qur'an is its verbal aspect and *Mā Adrāka* is a structure serving several important rhetorical functions in the Qur'an. Therefore, explaining the meaning of this structure, mentioned only in Makki ayahs of the Qur'an thirteen times, shows the importance of this research. This study, with an analytical-descriptive method, examines *Mā Adrāka* and its Qur'anic frequency, as well as the views of exegetes on various dimensions of such ayahs, including whether it is addressed to the Prophet (PBUH) or to mankind in general, etc. Exegetes consider it as a literary term specific to the Qur'an used to attract the attention of the listener, to magnify the topic or event, when expressing very important topics and emphasizing them, such as Resurrection and the Qadr Night. It is one of the signs of the literary miracle of the Qur'an, which has used the best Arabic rhetorical methods according to its goals.

.Keywords: literary miracle, rhetoric of the Qur'an, the structure *Mā Adrāka*

-
1. Date Received: December 1, 2020; Date Accepted: March 1, 2021
 2. Associate Professor, Email: dr.zo.akhavan@gmail.com
 3. PhD Student, Arak University; Email: ghotbizahra@gmail.com
 4. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Arak University; Email: ehsani@araku.ac.ir